



حسینی

روز گذشته سی و چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران در حالی کارش را آغاز کرد که برخی مشکلات و آسیب‌های حوزه نشر همچنان پابرجاست. یکی از مهم‌ترین این آسیب‌ها در مقوله «کتاب‌سازی» خود را نشان می‌دهد. بر سر معنا و مفهوم این تعبیر اتفاق نظر چندانی وجود ندارد اما مقصود ما در اینجا شق منفی آن است، اینکه کتاب‌هایی تولید شود بی آنکه چیزی به فرهنگ بیفزاید، سهل است، حتی‌گاه به آن زبان هم برساند! برای نمونه، برخی ناشران سودجو با رصد کتاب‌های پرفروش بازار، عامدانه زحمات و هزینه‌های همکاران موفق خود را نادیده می‌گیرند و نسخه‌ای تقلبی از این کتاب‌ها را بیرون می‌دهند. این اتفاق بیشتر در حوزه ترجمه خود را نشان می‌دهد، چنان که مثلاً در زمینه ادبیات داستانی، آثار پرخواننده و محبوبی چون «شارده کوچولو»ی آنتوان دو سنت اگزوپری و «صد سال تنهایی» گابریل گارسیا مارکز و «قلعه حیوانات» و «۱۹۸۴» جرج آرول و «کوری» ژوزه ساراماگو انواع و اقسام برگردان‌های فارسی را دارد! نمی‌خواهیم نفس ترجمه چندباره از یک اثر انفی کنیم بلکه آنچه نکوهدید می‌دانیم، ارائه متن‌های کم‌مایه و بعضاً مبتلا به سرفت ادبی است. ما در بازار نشرمان شبه‌مترجمانی داریم که اثر را نه از روی متن مبدأ که بر اساس متن فارسی یک مترجم ایرانی ترجمه می‌کنند یا درواقع با انجام تغییراتی در نگارش متن، از آن رونویسی می‌کنند! همچنین نام ترجمانی بر جلد کتاب‌ها نشسته که وجود خارجی ندارند و ممکن است پشت این نام‌های جعلی، خود ناشر باشد که شخصا ترجمه دیگران را با اعمال تغییراتی در انتشاراتی خود چاپ می‌کند! این بی‌اخلاقی‌ها از سویی بازار را پر می‌کند از کتاب‌هایی که متن و نگارش درست و درمانی ندارد و اساساً به نویسنده خارجی‌ای که متن اصلی را خلق کرده‌بی ربط است. به همین سبب هم آورده درخوری برای فرهنگ مخاطب و در نگاهی کلان تر برای جامعه ندارد و چه بسا خریدار را در انتخاب کتاب مناسب سردرگم سازد. از سوی دیگر، شاید به بی‌انگیزگی مترجمان توانمند در صرف وقت و انرژی لازم برای ترجمه‌های فاخر و ارزشمند بینجامد. دقت کنید که از کنار دیگر مصداق‌های کتاب‌سازی گذشتیم که چندان زیانمند نمی‌نماید – بازچاپ «دیوان حافظ» و «مثنوی معنوی» و «شاهنامه فردوسی» و... از روی نسخه‌های بازاری یا تصحیح‌های معروف قدیمی – و فعلاً از میان انواع کالشی و سودجویی به مقوله سرفت پرداخته ایم. گویا متولیان امر باید سازوکاری در نظر بگیرند که انتشاراتی‌ها صرفاً به چاپ کتاب نیندیشند و گام بزرگی هم که این متولیان باید بردارند اصلاح رویکرد‌های خودشان است! وقتی دستگاه مسئول برای کیفیت کتاب اهمیت بایسته قائل نیست و کمیت را ترویج و تشویق می‌کند نمی‌توان در بند نقش ایوان بود! یک معیار تمدید پروانه نشر، اعلام وصول فلان تعداد کتاب در هر سال است و این معیار -اگر چه صرفاً محدود به چند عنوان و کمتر از تعداد انگشتان یک دست است - ناشر را در تنگنا قرار می‌دهد تا به هر شکلی شده، ولو با چاپ کتاب‌های کم‌ارزش، شمار آثار موظفی خود را به حد نصاب برساند. یا همین نمایشگاه کتاب را در نظر بگیرید، از عوامل مؤثر در وسعت غرفه واکذا رشده به ناشر، شمار کتاب‌هایی است که چاپ کرده و همین امر، انتشاراتی‌ها را به افزایش عنوان‌های منتشرشده خود ترغیب می‌کند. نمونه دیگر، اختصاص غرفه در مکان‌های همگانی مانند ایستگاه مترو است که در آن، کتاب‌های تقلبی با تخفیف‌های آن چنانی عرضه می‌شود و با نبود برخورد با پایگاه‌های مجازی فروش این کتاب‌ها، همچنین اتخاذ تصمیم‌ها و تمهیداتی برای برخورد با پنگاه‌های فرص طلب و متقلب نشر یا به حاشیه راندن و محدود کردن آن‌ها - که با توجه به شنیده‌ها نباید بیش از سی تا چهل انتشاراتی باشند و عمدتاً در شهرهایی چون قم و مشهد و تبریز جا گرفته‌اند - ضروری است. در ادامه، خوب است به متقلب‌ها نیز هشدار بدهیم که در عصر رسانه، ماه پشت ابر نمی‌ماند و جامعه روز به روز آگاه‌تر می‌شود و دیر یا زود دست آن‌ها که گنجشک را جای فناری قالب می‌کنند، رو خواهد شد! مثلاً شاید در همین نمایشگاه کتاب اسمال در پایتخت، برخورد‌های بازدارنده و کارآمد با این ناشران صورت بگیرد!

## زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**

**ایران خودر وشرایط پیش فروش برخی از محصولات این شرکت را جهت بخش سوم اولویت های تابستان ۱۴۰۲ با مودت تحویل شهر یور ۱۴۰۲ اعلام کرد.**

- ویراسته**

**ایران خودر وشرایط پیش فروش برخی از محصولات این شرکت را برای بخش سوم اولویت های تابستان ۱۴۰۲ با مودت تحویل شهر یور ۱۴۰۲ اعلام کرد.**

- نکته**

نمی‌خواهیم بگوییم کار بست «جهت» کاملاً نادرست است؛ اما زبانی پایش را از گلیشم در از تر کرده‌است و جای «برای» را که به زبان معیار نزدیک تر است، اشغال کرده‌است.

#زین-قدّی فارسی

درنگی بر یک سنت دیرپا در ادبیات فارسی

# کتاب‌هایی شایسته تقریظ

علیرضا حیدری

## درنگ

**علیرضا توسلی** از فرماندهان لشکر فاطمیون، است که به قلم **مریم قربان‌زاده**، نویسنده مشه‌دی، و به **کوشش نشر ستاره‌ها** به چاپ رسیده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، پیش‌درآمدی است بر این رخداد.

- هر کتابی شایسته تقریظ نیست**

حاشیه نویسی، یادداشت نویسی، شرح و تفسیر و مقدمه‌نویسی در کنار تقریظ‌نویسی در ادبیات گذشته ما فراوان دیده می‌شود. این خود نشان می‌دهد که تقریظ‌نویسی در ادبیات پیشینه‌ای طولانی دارد و در انواع و شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. این‌ها نمونه‌هایی از قالب‌هایی است که گاه برکتاب‌ها نوشته می‌شده است. برخی از این حاشیه‌نویسی‌ها یا یادداشت نویسی‌ها هم مثل یادداشت‌های دکتر قاسم‌غنی یا علامه قزوینی بر دیوان حافظ یا محمود فرخ بر آثار ادبی و تاریخی خود به صورت کتاب چاپ شده است. آنچه در این بحث مهم به نظر می‌رسد، این است که هر کتابی شایستگی نوشتن تقریظ و حاشیه ندارد و یک کتاب باید چنان اعتبار و ارزشی داشته باشد که راه‌را برای نوشتن یادداشت، شرح، حاشیه، مقدمه یا تقریظ هموار کند. البته یک مقدمه‌نویس یا تقریظ‌نویس هم باید خود کتاب‌خوان حرفه‌ای باشد و شهرت علمی و قدرت استنباط و نقد ادبی داشته باشد. تقریظ‌نویسی نشان از اعتبار یک کتاب دارد.

برخی از بزرگان در مقدمه نویسی و تقریظ نویسی و حاشیه نویسی مشهورند. جالب است بدانیم که زنده‌داد استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی که خود یکی از مقدمه‌نویسان فعال چند دهه اخیر ایران بود، مجموعه‌ای از مقدمه‌های خود بر کتاب‌های دیگران را گردآوری کرد و به صورت کتابی مستقل با عنوان «جامع‌المقدمات» در دو جلد منتشر کرد و در مقدمه آن «مجموعه مقدمه‌ها، نوشته‌است که: «وقتی کسی به آدم احترامی می‌گذارد و درخواستی می‌کند،

## گزارش

محبی! «علی اکبر دست توی جیبش می‌کند. سیگار و فندک درمی‌آورد. سیگار را گوشه لبش می‌گذارد. فرمانده می‌گوید: «راستی امروز گفتن هنوز

شماره حساب ندادی؟ چرا خب نمی‌دی شماره حسابت رو؟» فندک را روشن و سرش را خم می‌کند. سیگار روشن می‌شود. پکی به آن می‌زند. سیگار را از لبش برمی‌دارد و دودش را بیرون می‌دهد.

– **خو برا پول نیومدم که شماره حساب بدم. قبلاً هم گفتم که نمی‌دم. خو نیت داشتم که بپام.** «این بخشی از کتاب «سیگار یا رو سوره نمی‌برن»، زندگی‌نامه شهید مدافع حرم، علی اکبر شیرعلی، است که به قلم مه‌ری غلامپور منتشر شده است. کتابی که نشست نقد و بررسی آن، با عنوان اولین نشست شمس و با حضور جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم و منتقدان و نویسندگان کتاب، دیروز، چهارشنبه، ۲۰ اردیبهشت در کتابخانه مرکزی حرم مطهر برگزار شد.

- داستان‌های واقعی‌هم تأثیرگذارند**

زهرا سلحشور، نویسنده، با بیان اینکه داستان‌های تخیلی جایگاه خود را در ادبیات داستانی ما دارد، افزود: «بااین حال، داستان‌های واقعی می‌تواند در زندگی ما تأثیرگذار باشد، چون ناشی از زیست‌خودمان در جامعه است. داریم در یک برهه تاریخی زندگی می‌کنیم که خدا، شهدای امنیت و دفاع مقدس را به ما هدیه داد. حالا این وظیفه ما نویسنده‌گان است که قهرمان‌های خود را به نسل تازه نشان بدهیم. او در ادامه صحبت‌هایش درباره عنوان و جلد و ظاهر کتاب هم گفت: عنوان کتاب در جذب مخاطب نقش پررنگی دارد. این عنوان محاوره‌ای کشش خوبی دارد، اما محتوای داستان را لو می‌دهد. از این گذشته، تلفیق این عنوان با طرح جلد نیز در لودادن محتوای کتاب دخیل است. سلحشور درباره محتوای اثر توضیح داد: ما با یک مستند داستانی و پرماجرا روبه‌رویم. نویسنده درک زیستی خوبی از قهرمان داستان و اوضاع او دارد. وقتی به دیگر آثار داستانی نویسنده هم نگاه می‌کنم می‌بینم مشخص است که او یک دغدغه‌مند اجتماعی است. اما فضاسازی در بیشتر بخش‌ها ضعیف است و تصویر مشخصی به مخاطب نمی‌دهد. هرچند در بخش پایانی، اوضاع بهتر است و جزئیات بیشتری را شاهدیم. ضمن اینکه باید بگوییم صورخیال نقش کم‌رنگی در قصه دارد و شخصیت‌پردازی نیز باید به طور جدی‌تر و دقیق‌تری شکل می‌گرفت. این نویسنده ادبیات دفاع مقدس همچنین گفت: روابط علی و معلولی در قصه این اثر ضعیف است. جوان من می‌خواهد از این داستان الگوبرداری کند و قهرمان داستان را الگوی خود قرار دهد، درحالی‌که حق مطلب درباره شهید خیلی

شربط آن است که انسان قبول کند. به عقیده من، نگارش مقدمه بر آثار ادبی و فرهنگی، سنتی پسندیده و شایسته است که بعضی استادان به دلیل نداشتن «رسالت فرهنگی و اجتماعی» از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و می‌گویند که استاد مسلم و دانشمند محترم باید به کار خویش مشغول باشد و آثار پژوهشی‌اش را برابر طرح مصوبی که از پیش‌منظور نظر دارد، به پیش ببرد نه آنکه وقت عزیز و دانش و بینش خود را صرف کار دیگران کند و با نوشتن مقدمه و تقریظ، نقش‌مبلغ کالای فرهنگی دیگری را بر عهده بگیرد.»

برخلاف مقدمه نویسی، تقریظ نویسی گاه فقط در چند جمله خلاصه می‌شود، یعنی تقریظ گونه‌ای از معرفی و تمجید و تبلیغ را هدف قرار می‌دهد و فردی صاحب‌نام در آغاز یا در پایان کتاب و بیشتر روی جلد یا پشت آن یا معمولاً در صفحه‌بعد از جلد چند جمله‌ای را می‌نویسد. این گونه تقریظ، نوشته‌ای است کوتاه با محتوایی ستایش‌آمیز درباره مضمون و محتوای کتاب و دعوت به خواندن آن.

- تقریظ‌های رهبر**

در یکی دو دهه اخیر از معروف‌ترین تقریظ‌ها می‌توان به تقریظ‌های رهبر معظم انقلاب اشاره کرد که بر برخی کتاب‌های عمدتاً دفاع مقدس و انقلاب اسلامی نوشته‌اند و نمونه‌هایی از این سنت ادبی است. «خداحافظ کرخه»، «جشن خانبندان»، «جنگ پابره‌نه»، «آن بیست و سه نفر»، «پایی که جا ماند»، «پنجره‌های تشنه»، «دا»، «نورالدین پسر ایران»، «دختران آفتاب»، «فرمانده من»، «لشکر خوابان»، «تن تن و سنباده» از جمله کتاب‌هایی است که ایشان تقریظ‌هایی بر آن‌ها نوشته‌اند.

متن این تقریظ‌ها البته متفاوت است و بسته به موضوع کتاب و شیوه نگارش آن نوشته شده است. کتاب «حوض خون» یکی از این آثار است. آنچه در این کتاب به چشم آمده و تقریظ شده است، توجه نویسنده به ابعاد ناپیدایی از جنگ است: «اولین احساس، پس از خواندن بخش‌هایی از این کتاب، احساس شرم از بی‌عملی در مقایسه با مجاهدان این مجاهدان خاموش می‌یرد و گمنام بود. آنچه در این کتاب آمده بخش ناشناخته و ناگفته‌ای از ماجرای عظیم دفاع مقدس است. «درحالی‌که در کتاب «تنها گر به کن» به نوع روایت این کتاب اشاره شده است: «همه چیز در این کتاب،

عالی است، روایت عالی، راوی عالی، نگارش عالی، سلیقه تدوین و گردآوری عالی…» توجه به ابعاد مختلف در «عصرهای کریسکان» که مربوط به خاطرات سعید سدرشتی است و گروه کومله و دموکرات زندانی‌اش کردند، تقریظ این کتاب تأکید شده است: «کتاب جامعی است، تاریخ، شرح حال، شناخت قوم کرد، شناخت حوادث تلخ و شیرین منطقه کردی در اوایل انقلاب…» وقتی تقریظ کتاب «آب هرگز نمی‌میرد» را می‌خوانیم، می‌بینیم که دقیق‌تر توصیف شده است و امتیازی ویژه به آن می‌دهند: «در میان کتاب‌های خاطرات جنگ، این، یکی از بهترین‌هاست. نگارش درست و قوی، ذوق سرشار، سلیقه و حوصله، همت بلند، همه با هم دست به کار تولید این اثر شده‌اند.» نگاه به «وقتی مهتاب گم شد» جزئی تر بوده و مقدمه خوب آن از چشم‌دور نمانده است: «درباره نگارش این کتاب، آنچه نوشتم کم است، لطف این نگارش بیش از این‌هاست. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است.»

- دغدغه‌ای به نام ادبیات دفاع مقدس**

برخی از آثار حوزه دفاع مقدس به موضوع آزادگان و اسارت پرداخته‌اند، «فرنگیس»، «سرباز کوچک امام»، «آن بیست‌وسه نفر»، «پایی که جا ماند» از آن جمله‌اند. در میان آثار مربوط به اسارت به «پایی که جا ماند» نمره ویژه می‌دهند: «تاکنون هیچ کتابی نخوانده و هیچ سخنی نشنیده‌ام که صحنه‌های اسارت مردان ما در چنگال نازمدان بعثی عراق را، آن چنان که در این کتاب است به تصویر کشیده باشد. این یک روایت استثنایی از حوادث تکان‌دهنده‌ای است که از سویی صبر و پایداری و عظمت روحی جوانمردان ما را، و از سویی دیگر پستی و خیانت و فساد نظامیان و گماشتگان صدام را، جزء به جزء و کلمه به کلمه در برابر چشم و دل خواننده می‌گذارد.» البته جذابیت «بیست و سه نفر» هم از نگاه ایشان دور نمانده است: «در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته شیوا و جذاب و هنرمندانه، شیرین کام شدم و لحظه‌ها را با این مردان کم‌سال و پرهمت گذراندم. به این نویسنده خوش ذوق و به آن بیست‌وسه نفر و به دست قدرت و حکمته‌ی که همه این زیبایی‌ها، پرداخته سرینجه معجزه گر اوست درود می‌فرستم و چهره سیاس بر خاک می‌سایم. یک بار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آن چنان که از

**نخستین نشست نقد و بررسی شمس به کتاب «سیگاریا رو سوره نمی‌برن» اختصاص یافت**

# روایت آن شهید متفاوت



علینا حیدری تقدیری شهریار

خواننده‌نباشد. مایا بیده‌سؤالات مخاطب پاسخ بدهیم. راضیه رضایور، دیگر نویسنده دفاع مقدس، هم به ذکر این نکته بسنده کرد که: با خواندن این کتاب فضای جنگ‌هشت‌ساله دفاع مقدس خودمان و فضایی که در شهرهای نزدیک‌تر به جنگ وجود داشت، برابیم تداعی شد، اما فضای حاکم بر سوریه نه، نکته اینجاست که دفاع از حرم با دفاع مقدس متفاوت است. تفاوتی که باید نشان داده شود و یکی از علت‌های آن شاید تفاوت در نوع نگاه رزمنده‌ها باشد.

- نقطه عطف داستان جای خالی علی اکبر است**

یکی دیگر از نویسندگان این ادبیات که در نشست یادشده حاضر شد، مریم عرفانیان بود. او درباره کتاب «سیگاریا رو سوره نمی‌برن» گفت: نکته‌ای که در کتاب دیدم و خیلی تحت‌تأثیر آن قرار گرفتم دستخط مادر شهید در آغاز کتاب است که صحت و سقم این مطالب را تأیید کرده است. من تحت‌تأثیر احوال مادر شهید قرار گرفتم که دنبال علی اکبرش است. فکر می‌کنم نقطه عطف کتاب همین جاست، همین احساس خلأ و نبود علی اکبر برای مادر. نقطه اوج این داستان هم بعد از شهادت علی اکبر بود. این نویسنده ادامه داد: نکته مهم دیگر، اسامی افرادی است که در تقدیرنامه از آن‌ها نام برده شده و نویسنده به سطر همه آن‌ها رفته است. نکته‌ای که سختی کار مه‌ری غلامپور را نشان می‌دهد.

عرفانیان خاطرنشان کرد: یکی از نکات

### ادبیات پایداری



دیرباز دیده و شناخته‌ام، دیدم و منشور هفت‌رنگ زیبا و درخشان آن را تحسین کردم. «بحث بر سر ترجمه آثار دفاع مقدس همیشه یکی از دغدغه‌های جدی بوده است، از این رو، به کتاب «من زنده‌ام» از این زاویه توجه شده است که «این نیز از نوشته‌هایی است که ترجمه‌اش لازم است». در واقع در میان برخی از این آثار توصیه به ترجمه دیده می‌شود که وظیفه متولیان فرهنگی را سنگین‌تر می‌کند.

- تقریظ «فراتر از تمجید و ستایش**

در برخی از این تقریظ‌ها به وجه تصویری اثر اشاره و توصیه شده است که از این داستان‌ها و خاطرات برای ساخت آثار سینمایی و تلویزیونی بهره گرفته شود. کتاب «همای صاعقه» یکی از آن‌هاست که کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷محمدرسول...»(۱) را روایت می‌کند. در متن تقریظ این کتاب آمده است: «این یک کتاب منبع بسیار غنی و ارزشمند است که از آن می‌توان ده‌ها کتاب و فیلم نامه و زندگی‌نامه استخراج کرد. لحظات و حالات ثبت‌شده در سراسر این کتاب، همان ظرافت‌های حیرت‌انگیزی است... در روز و شب‌هایی از آبان و آذر ۸۶ صفحه‌به صفحه و سطر به سطر مطالعه و نیوشیده شد. «نورالدین پسر ایران» را با تعبیر «یکی از زیباترین نقاشی‌های صفحه پرکار و اعجاز‌گونه هشت سال دفاع مقدس» می‌ستایند و در عین حال نقدی نیز بر آن می‌افزایند: «تنها نقصی که به نظر رسید نپرداختن به نقش‌فداکارانه همسری است که تلخی‌هاودشواری‌های زندگی با رزمنده‌ای یکدنده و مجروح و شلوغ را به جان خرید و داوطلبانه همراهی دشوار و البته پر آجر با او را پذیرفته است. «تن تن و سنباده» از این زاویه که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است، مورد توجه رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است: «من هم همین قصه را همیشه تعریف می‌کردم! حیف که خیلی‌ها آن را باور نداشتند. حالا خوب شد، شاهد از غیب رسید! راوی این حکایت که خود همه چیز را به چشم خود دیده، حکایت تن تن و سنبداب را چاپ کرده است. حالا دیگر کار من آسان شد! همین بس است که نسخه این کتاب را به همه بچه‌ها بدهم.» این‌ها تنها نمونه‌هایی از تقریظ‌ها بود و نشان می‌دهد تقریظ‌ها صرفاً تمجید و ستایش کلی نیست، بلکه نوعی نقدواره کوتاه نیز در نوشتن آن‌ها لحاظ شده است.

مثبت کتاب، دیالوگ‌های خیلی زنده آن است. اما خشو و رواند زیادی در این اثر دیده می‌شود. آدم‌ها بدون معرفی وارد و خارج می‌شوند.

- می‌خواستم پاسخ‌سؤالم را پیدا کنم**

مه‌ری غلامپور، نویسنده کتاب «سیگاریا رو سوره نمی‌برن»، صحبت‌هایش را با بیان سخنی از حاج قاسم سلیمانی آغاز کرد و گفت: بعد از شهادت حمیدرضا الداعی سخنی از حاج قاسم یخش شد که می‌گوید: «انسان یکی از این سه زوایای غیرت را باید داشته‌باشد، یا غیرت دینی، یا غیرت انسانی، یا غیرت ملی.» من در این داستان هر سه این‌ها را دیدم. ما در این کتاب و در علی اکبر با یک شخصیت متفاوت روبه‌رو هستیم. شهیدی که به نظر من باید از او و از این دست شهدا حرف زد: اقتضای زمانه صحبت‌ام ازشا علی اکبر است. او در ادامه از این گفت که در پی این سوژه رفتن و تبدیل آن به یک روایت به دلیل یک سؤال شخصی بوده که در ذهنش وجود داشته است و دوست داشته جواب آن را پیدا کند. غلامپور گفت: من برای نوشتن این کتاب به اهواز و آغا‌جاری رفتم. پیش از این همیشه با خودم فکر می‌کردم چرا جوان‌های ما باید بروند سوریه و بجنگند.

او در بخشی دیگر از صحبت‌هایش درباره انتقادهایی که به کتابش شد توضیح داد: آغا‌جاری شهر کوچکی است و در آنجا همه علی اکبر را می‌شناسند. به‌هر حال محدودیت‌هایی برای بیان جزئیات زندگی‌اش وجود داشت. مسئله این است که وقتی راوی اجازه ندهد ما نمی‌توانیم بنویسیم و چاپ کنیم. درباره تغییر و تحول در وجود علی اکبر نیز باید بگوییم دوست نداشتم داستان مثل یک فیلم هندی پیش برود. در جایی گفته می‌شود که علی اکبر وقتی تصاویر تجاوز به زنان سور و اوضاع حاکم را می‌بیند که دوستش به او نشان می‌دهد، تصمیم به رفتن می‌گیرد. نقطه دراماتیک داستان همین‌جا شکل می‌گیرد. علی اکبر از این به بعد است که تغییر می‌کند. تأمل من در شخصیت علی اکبر که چرا او به جنگ و دفاع از حرم رسید مرا به این جمله

امام حسین(ع) در روز عا شورا رساند که اگر دین‌نداری لااقلل از آده باش.